

انقلاب اسلامی ایران: آخرین انقلاب کلاسیک یا اولین انقلاب نرم؟

سید جباریان

۱. بعد از فروپاشی شوروی، آموزه‌هایی با عناوین پایان تاریخ، پایان عصر ایندولوژی، پایان عصر انقلاب‌ها، پایان عصر سیاست، پایان عصر فلسفه، پایان عصر ساختار و... مطرح شد. یکی از این آموزه‌ها که اثبات تجربی هم پیدا کرد، پایان عصر انقلاب‌ها بود. بسیاری معتقد شدند انقلاب اسلامی ایران، آخرین انقلاب قرن بیستم است که مهر خاتمت بر انقلاب‌ها زده است و پس از آن شاهد انقلاب به معنای کلاسیک کلمه نبوده‌ایم و تجربه هم این را ثابت کرده است. برای این که ویژگی‌های یک انقلاب کلاسیک را بدانیم، لازم است به مهم‌ترین این ویژگی‌ها که نظریه‌پردازان انقلاب در این خصوص ابراز کرده‌اند، بپردازیم.

۲. نظریه‌پردازان مختلفی درباره انقلاب‌ها، به طور کلی و در بعضی موارد، به طور خاص و ویژه، به یک انقلاب نظر داشته‌اند. از مارکس، توکویل، لنین، مائو، چالمرز جانسون، چارلز تیلی، تدا اسکاچپول، نیل اسملسر، ساموئل هانتینگتون، تد رابرت گار و... تا کسانی که به طور اخص به انقلاب ایران پرداخته‌اند، مانند متحده، پارسا، نجم‌آبادی، هما ناطق، ارجمند،

بیات، الگار، نیکی کدی و فوکو. عصاره همه این نظریات، به موارد زیر مقصور می‌شود:

(الف) انقلاب‌ها معمولاً نزاعی هستند که بین دو گروه اجتماعی صورت می‌گیرند: خواه بین طبقات فرادست و فرودسته، خواه میان دو قوم یا ملت درون یک واحد سرزمینی و یا بین گروه‌های نژادی.

(ب) در این نزاع، دولت معمولاً طرفدار یکی از طرفین منازعه است و به همراه پایگاه طبقاتی‌اش به صحنه می‌آید و در مقابل بخش دیگر جامعه صف‌آرایی می‌کند. اگر انقلاب شکست بخورد، این بخش سرکوب می‌شود و اگر پیروز شود، دولت جدیدی جایگزین می‌گردد.

(ج) میان نیروهای انقلابی، وحدتی کمابیش شکننده وجود دارد. این وحدت تا مرحله‌ای ادامه پیدا می‌کند که علائم پیروزی هویدا نشده باشد. مثلاً در انقلاب فرانسه میان زیروندن‌ها و ژاکوین‌ها تا آستانه انقلاب همبستگی وجود داشت. در روسیه نیز جبهه سوسیال‌دموکراسی تا تشکیل دولت کرنسکی، به دو بخش بلشویک و منشویک تقسیم نشده بود. همچنین است در چین و در سایر انقلاب‌ها.

(د) در انقلاب کلاسیک معمولاً نوعی تدارک تئوریک (نظری) توسط روشنفکران قبل از انقلاب صورت می‌گیرد و آثار آن تا بخش‌های

عظیمی از جامعه گسترش می‌یابد، مثلاً قبل از انقلاب فرانسه اصحاب دایره‌المعارف مانند دیدرو، دالامبر و ولتر این نقش را به عهده داشتند، یا در انقلاب روسیه نظریه‌پردازانی چون تروتسکی، لنین، یلخانف و حتی گورکی، تولستوی و داستایفسکی این مهم را انجام داده‌اند، همچنین است در انقلاب چین و آمریکا.

(ه) در انقلاب کلاسیک به خاطر این که جامعه دچار دوپارگی شده است، معمولاً انقلاب در انتهای یک جنگ داخلی به فرجام می‌رسد که آزمونی فیصله‌بخش است. این جنگ داخلی ممکن است سال‌ها به طول بینجامد و فرسایشی شود.

(و) معمولاً در انقلاب‌ها، متنازعین هر دو در متن بخش رسمی قرار دارند. مثلاً اگر نبرد میان کارگران و سرمایه‌داران است، هر دو متعلق به یک فرماسیون^۱ (صورت‌بندی) اجتماعی هستند. اما ممکن است اشکالی از منازعه بین دو فرماسیون نیز دیده شود. مثلاً در انقلاب آمریکا، نوعی تنازع میان اشراف برده‌دار و بورژوازی به چشم می‌خورد. اما در انقلاب‌های کلاسیک هیچ‌گاه جنگ میان حاشیه علیه متن وجود نداشته است.

(ز) یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب خشونت ذاتی

وسایل برای نیل به هدف انقلابی سازمان و ستاد فرماندهی است که ممکن است حین انقلاب شکل بگیرد. به یک معنا وجود جامعه مدنی که در آن بتوان سازمان انقلاب را شکل داد، جزء ضروری انقلاب است. خواه این جامعه مدنی از ابتدا وجود داشته باشد خواه از خلال مبارزه به وجود بیاید.

ی) معمولا انقلاب‌های کلاسیک خصلتی درون‌زا دارند به این معنا که کمتر از محیط خارجی خود متأثر هستند. البته نمی‌توان منکر اثر نمایشی انقلاب‌ها بر روی یکدیگر شد، اما این نادرست است که ادعا کنیم رهبران انقلاب کلاسیک سرسپرده کشورهای بیگانه هستند یا بسیج توده‌ای توسط ابزارهای ارتباطی خارجی صورت گرفته است. حتی انقلاب روسیه را که عده‌ای اعتقاد دارند رهبران آن توسط دولت‌های اروپایی از تبعید به روسیه بازگشتند تا جرعه انقلاب را به خرمن توده‌ها بزنند، نمی‌توان انقلابی برون‌زا دانست، چون اولاً در این گفتار مقداری اغراق نهفته است، ثانیاً اگر شرایط ساختاری مهیا نبوده امکاناتی برای پیروزی سوسیال دموکرات‌ها و بعداً بلشویک‌ها به وجود نمی‌آمد.

۳. اما بعد از انقلاب ایران

ب) دولت در این کشورها فاقد طبقه پشتیبان^۵ است. اگر چه ادعا می‌کنند که حزب دولت ساخته نماینده همه کارگران و زحمت‌کشان است، اما عملاً تنها بخشی از آن‌ها را که به خدمت می‌گیرد، از مواهب و عطایای خود برخوردار می‌کند. این عده انگشت‌شمار و میان مردم منفورند. هنگام اوج‌گیری انقلاب دولت خود را کاملاً تنها احساس می‌کند، چون این گونه افراد پشت دولت را خالی می‌کنند و هر یک به گوشه‌ای می‌گریزند. در بهترین حالت شاهد دولت رومانی هستیم که بعد از اعدام چائوشسکو، عده‌ای از نیروهای امنیتی او دست به مقاومت زدند، اما به زودی فهمیدند این مقاومت فایده‌ای ندارد و اسلحه را زمین گذاشتند. این به خاطر آن بود که دولت رومانی سال‌ها پیش حساب خود را از مسکو جدا کرده بود.

ج) در انقلاب‌های نرم، چون همه خلق در مقابل دولت می‌ایستند، طبعاً باید منتظر فراکسیون‌سیم هم بود. اما تفاوت آن با انقلاب‌های کلاسیک آن است که در انقلاب کلاسیک، بعد از پیروزی معمولاً یک دوران ترور و وحشت به وجود می‌آید و فراکسیون‌ها به جان هم می‌افتند و کشتارهای

آن است. این خشونت چون تصادف منافع دو گروه عظیم اجتماعی است و به دنبال یک جنگ داخلی فرسایشی صورت می‌گیرد، معمولاً با خشونت و خونریزی و دربردی همراه است. انقلاب کلاسیک خون رنگ است.

ح) انقلاب می‌آید، ساخته نمی‌شود. انقلاب همچون زلزله‌ای اتفاق می‌افتد، البته پیش شرط‌هایی وجود دارد که در اعماق جامعه گسل‌هایی ایجاد می‌کند که به یک‌باره فرو می‌ریزند و نظم قدیم به هم می‌خورد و نظم جدید جایگزین آن می‌شود. به همین دلیل پیش‌بینی زمان وقوع انقلاب ناممکن و پیش‌بینی روند آن و این که چه کسی پیروز میدان خواهد شد، نامیسر است، چه برسد به پیش‌بینی شرایط بعد از انقلاب. انقلاب مانند کودتا نیست که کنشگر سیاسی تقریباً مستقل از ساختارها آن را طراحی کند و در روز "ر" و ساعت "سین" آن را انجام دهد و برای بعد از آن نیز طرح و برنامه داشته باشد.

ط) انقلاب‌های کلاسیک معمولاً دارای رهبرانی کاریزماتیک و دارای اهدافی آرمانی هستند که گاهی وسیله‌ای برای رسیدن به آن‌ها وجود ندارد. بعضی از این انقلاب‌ها را باید در زمره انقلاب‌های شکست خورده قلمداد کرد. یکی از مهم‌ترین

شاهد موج جدیدی از انقلاب‌ها بودیم که بیشتر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ دادند. به این انقلاب‌ها انقلاب‌های رنگی، یا نرم یا مخملی گفته می‌شود. این انقلاب‌ها موجی از دموکراسی را برای کشورهای اقماری شوروی سابق و نیز جمهوری‌های این کشور به ارمغان آوردند که اصطلاحاً از آن با عنوان موج سوم گذار به دموکراسی یاد می‌شود. اگر بخواهیم ویژگی‌های عمده این انقلاب‌ها را بر شمریم، باید به نکات زیر اشاره کرد: الف) در انقلاب‌های نرم، "تعارض" و معارضة عمدتاً میان جامعه و دولت است، دولتی که کمابیش از پشتوانه مادی و معنوی "برادر بزرگتر" سود می‌جوید و از ابتدای شکل‌گیری، به تدریج پایگاه مشروعیت خود را از دست داده است، مثل دولت لهستان یا دولت چکسلواکی که بعد از بهار پراگ کاملاً در چشم مردم بی‌اعتبار شد. این دولت‌ها با این که امور جاریه مردم را رتق و فتق می‌کنند و نیازهای اولیه^۶ در هرم مازلو، یعنی خوراکه مسکن، بهداشت، ایمنی و... را برطرف می‌کنند، اما حق شهروندی را از مردم می‌ستانند و سدی در مقابل آزادی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی هستند.

ها) در انقلاب‌های نرم، به خاطر ضعف و فتور برادر بزرگ‌تر، با توالی انقلاب‌های مستمر چه در اروپای شرقی و چه در داخل جمهوری‌های شوروی سابق مواجه بوده‌ایم؛ حتی گاه تا سه آن‌ها به جنبش‌هایی در داخل فدراسیون روسیه کشیده شده است. این انقلاب‌ها عموماً ناگهانی رخ دادند. فرو ریختن دیوار برلین، دستگیری و اعدام چائوشسکو، دستگیری هونگر، دستگیری پاتوش کادار و... بی در پی اتفاق افتاد و جهان از سرعت تحولات حیران شده بود. حدوداً از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۸ در عرض ۷ سال تعداد زیادی از این کشورها فرو پاشیدند یا با حفظ رهبرانشان مانند نیازوف علی‌اف و امام علی رحمان‌اف که قبلاً عضو حزب کمونیست بودند، به اردوی سرمایه‌داری پیوستند. (و) در انقلاب‌های نرم فزاینده به حاشیه رانند اقتدار و توده‌های زیادی از مردم که از سال‌ها پیش شروع شده، یک‌باره فوران می‌کند و توده مردم که به حاشیه رانده شده‌اند، یک مرتبه متن را که جمع اندکی از نومانگلاتورها (قشر ممتاز) هستند، جارو می‌کنند. پس در واقع

آپارتاید یعنی کنگره آفریقا، به رهبری ماندلا و یا حتی جنبش‌های ضد استعماری هند به رهبری گاندی یا نمونه دیگری مانند جنبش سیاهان آمریکا به رهبری مارتن لوتر کینگ نسبت دهند، اما آنچه از سال ۹۱ به بعد در حدود چهل کشور اتفاق افتاد، با این‌که شباهت‌هایی با جنبش‌های مذکور دارد، اما اختلافاتش با آن‌ها بیشتر از شباهتش است. (ح) در انقلاب‌های رنگی معمولاً جامعه مدنی به شدت تخریب شده است و نوعی سیالیت توسط رژیم کهن بر جامعه حکمفرماست. به این معنا که دولت به طرفداران خودش که همان قشر ممتاز باشند، سازمان داده اما از مردم سازمان‌زدایی کرده است. به همین دلیل با فروریزی مشروعیت دولت مرکزی، جامعه شروع به نهالسازی داخلی می‌کند که گاه با ارجاع به فرمایشیون‌های گذشته یعنی دوران پیش از رژیم کهن سرعت می‌گیرد. (ی) در انقلاب‌های مخملی تا حصول زیادی نقش قدرت خارجی و عوامل بیرونی

آنچه در انقلاب‌های نرم اتفاق می‌افتد، جنگ میان مردمی است که به حاشیه رانده شده‌اند و طبقه متوسطی که در متن تصمیم‌گیری‌ها و تمکانات قرار دارند. (ز) در انقلاب‌های نرم معمولاً جز سران دولت کسی دستگیر و محاکمه نمی‌شود و حتی بسیاری از آن‌ها اعدام نیز نمی‌شوند. در واقع نوعی دگردیسی در میان رهبران اتفاق می‌افتد و حتی خود آن‌ها انقلاب‌های نرم را رهبری می‌کنند مانند یلتینس در روسیه و علی‌اف در آذربایجان که عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی سابق بود اما بعد از فروپاشی خود منادی سرمایه‌داری در آذربایجان شد و به ایران آمد و حتی به پاپوس امام رضا (ع) نیز رفت. این انقلاب‌ها را انقلاب رنگی می‌نامند. رنگ‌های زرد و نارنجی، آن‌ها را از انقلاب‌های سرخ و خونین متمایز می‌کند. (ح) در باب انقلاب‌های نرم بسیاری عقیده دارند این انقلاب‌ها ساخته می‌شوند و اگر خود دولت‌ها بادر موافق بآداب خود ببینند رنگ عوض می‌کنند و سردمدار انقلاب رنگی می‌شوند. مانند جمهوری‌های آسیای میانه و آذربایجان، لتونی، لیتوانی، استونی و لاتویا. البته عده‌ای سعی دارند ریشه انقلاب‌های مخملی را به جنبش‌های ضد

بین ملت و دولت عمیق‌تر می‌شود و زایمان انقلابی سریع‌تر و کم هزینه‌تر اتفاق می‌افتد. ۴. حال سوال این است که انقلاب اسلامی ایران که در مقطع میان انقلاب‌های کلاسیک و انقلاب‌های رنگی قرار داشته کدام یک از این ویژگی‌ها را با خود حمل می‌کند و آیا می‌توان به طور قاطع آن را در یک دسته از آن‌ها قرار داد یا نه؟ برای این منظور، نگاهی به شرایط کشور در زمان وقوع انقلاب و ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران می‌اننازیم.

الف) رژیم شاه فاقد طبقه پشتیبان بود. قشر نازکی از وی حمایت می‌کردند که آن‌ها نیز زودتر از خود شاه فرار را بر قرار ترجیح دادند. ارتش شاه در زمان انقلاب اعلام بی‌طرفی کرد و خود شاه برای آن‌که خود را از شماتت مردم نجات دهد تعداد زیادی از سرکردگان رژیم‌اش را به زندان انداخت. از این جهت نبرد طبقاتی در ایران شکل نگرفت و به راحتی و با رفتن شاه رژیم نیز از بین رفت. از این جهت انقلاب ایران شباهت بیشتری به انقلاب‌های رنگی دارد تا انقلاب‌های کلاسیک.

برجسته است. مثلاً در لهستان رادیو آزادی و پاپ که لهستانی‌الاصل بود، نقش مهمی در پیشبرد انقلاب ایفا کردند. امروزه با گسترش پدیده جهانی شدن و فروریختن دیوار امواج تلویزیونی و رسانه‌ای، حتی از - Tele color Revolution یا انقلاب رنگی از راه دور صحبت می‌شود. یعنی قدرت‌های بزرگ همچنین نهادهای بین‌المللی، کمیسیون‌های حقوق بشر و... قادرند از طریق اینترنت و تلویزیون به بسیج توده‌ای بپردازند و رهبران رژیم‌ها را در میان مردم بی‌اعتبار سازند. به این ترتیب شکاف

**انقلاب ایران
کاملاً ختمی
درون‌زا داشت. با
این‌که رهبری آن
سال‌ها در نجف
تبعید بود و از
مردم دور شده
بود، اما بلافاصله
توانست در
پاریس شبکه
ارتباطی خود را با
داخل برقرار کند
و آن را بسط دهد**

ب) در ایران با این که شاه سعی کرد از طریق اصلاحات ارضی پایگاهی در میان دهقانان پیدا کند اما آنان مذهبی تر از آن بودند که در زمان انقلاب به کمک شاه بشتابند. بورژوازی سنتی نیز همواره مخالف شاه بود. حتی بورژوازی کمپرادور هم که در دست هزار فامیل اداره می شد، نمی توانست به عنوان نیروی سیاسی وارد صحنه شود. حزب رستاخیز که قرار بود پایگاهی مردمی برای شاه فراهم کند فاقد توان و عملا حزبی پوشالی بود که به فرمان شاه به وجود آمد و به فرمان وی منحل شد و توانست ضد بسیجی در مقابل بسیج انقلابیون تدارک ببیند. تنها نیرویی که تا حدودی اواخر رژیم شاه از او حمایت کرد، گارد ویژه شاه بود که توسط همافران سرکوب شد و نیز عدهای چماقدار که حتی توانستند به دروازه های شهرهای بزرگ نزدیک شوند. از این جهت نیز انقلاب ایران به انقلاب های رنگی بیشتر شبیه است.

ج) در انقلاب اسلامی ایران، عملا همگان رهبری امام خمینی (ره) را پذیرفته بودند، گرچه عدهای سودای دیگری در سر می پروراندند. بخشی از نیروهای انقلابی معتقد بودند جنبش چریکی باعث خیزش توده های مردم شده است و خود را در انقلاب صاحب حق می دانستند. بخشی از نیروهای جبهه ملی به رهبری بختیار نیز با توسل به پیشینه مبارزاتی زمان نهضت ملی خود چنین ادعایی داشتند. حتی در میان روحانیونی مانند آیت الله شریعتمداری که واقعه قم از منزل ایشان شروع شد، داعیه هایی وجود داشته اما عملا تا زمان انقلاب وحدت حفظ شده بود و پس از آن بود که نیروهای گریز از مرکز قومی، چپ ملی گرا، مذهبی و چریکی راه خود را جدا کردند. در این جا می توان ادعا کرد که انقلاب ایران بیشتر به انقلاب های کلاسیک شباهت دارد.

د) در انقلاب ایران، تدارک تئوریک (نظری) و ایدئولوژیک آن چنان که در انقلاب های کلاسیک مشاهده می شود، شدت نداشت. البته افرادی مانند دکتر شریعتی که وی را معلم انقلاب می دانند و نیز شبکه های از نویسندگان و شاعران که آثارشان در میان بخش های کتابخوان جامعه (همانی که شب های شعر انستیتو گونه را تدارک دیدند) خوانده می شد، همچنین روحانیون انقلابی که به این مهم بپردازند وجود داشتند. اما این تدارک در مجموع با آن وسعتی که قبل از انقلاب فرانسه شاهدش هستیم، انجام نشد. به هر حال می توان از مفاهیم دینی مانند کربلا، شهادت، غیبت تدارک برای انتظار

و ظلم ستیزی ائمه اطهار، بخصوص آنچه که از نهج البلاغه در میان مردم رایج بوده است، توده گیر شدن اندیشه ها را دریافت. از این جهت هم انقلاب ایران به انقلاب های کلاسیک نزدیک تر است. ه) انقلاب ایران نه آن قدر طولانی بود که به فرسایش بینجامد و از کشته پشته بسازد و نه زمان بر؛ یعنی از واقعه ۱۷ شهریور ۵۷ تا دی ۵۷ به طول انجامید. وانگهی در همین بازه زمانی نیز زندگی ادامه داشت. مردم زندگی عادی خود را داشتند و جنگ داخلی ای اتفاق نیفتاد که اوضاع معیشتی مردم مختل شود. از این حیث انقلاب ایران به انقلاب های رنگی نزدیک تر است (جنگ واقعی یک شب صورت گرفت).

و) انقلاب ایران از منظر ویژگی ششم به انقلاب های رنگی شبیه تر است چون رژیم کهن عملا همه مردم را از قیس و غنی، شهری و روستایی، زن و مرد، قومیت ها و اقلیت ها به حاشیه رانده بود. البته نمی توان آن را بر مبنای جنگ حاشیه نشینان علیه عناصر متمن شهری تفسیر کرد، چون واقعا در حواشی دورافتاده شهرهای بزرگه جماعت بی مشکل و مهاجری حضور داشتند که نقش چندانی در انقلاب ایفا نکردند. اگر اطلس جغرافیایی شبهای انقلاب را ترسیم کنیم، به احتمال زیاد نیروهای متوسط شهری در این انقلاب نقش موثرتری داشتند تا اقشار ممتاز و اقشار جاکن شدهای که در سنوات رونق نفت به حاشیه شهرها کوچ کرده بودند و جمعیت ناهمگونی را تشکیل می دادند. پس مقصود ما از عناصر حاشیه ای، کسانی است که به لحاظ سیاسی جایی برای آن ها در قدرت تعریف نشده بود، نه جمعیتی که جامعه شناسان به لحاظ فضایی حاشیه نشین می نامند.

ز) از نظر خشونت انقلابی وضعیتی بینابین وجود داشت. در یکی دو موج اول بعد از انقلاب، عدهای از سران رژیم سابق با محاکمه و بدون محاکمه اعدام شدند اما بعدا که آب ها از آسیاب افتاد، این اعدام ها متوقف شد. به هر حال در مجموع می توان انقلاب ایران را از این زاویه در زمره انقلاب های کلاسیک قلمداد کرد.

ح) انقلاب اسلامی ایران آمد و ساخته نشد و چه برای شاه، چه برای رهبران و چه برای نیروهای خارجی، کاملا غیرقابل پیش بینی بود، تا جایی که بعضی آن را انقلاب غافلگیرکننده و پیش بینی ناپذیر و اندیشیده نشده خواندند. البته بگذریم از کسانی که قائل به تئوری توطئه هستند و انقلاب ایران را طراحی شده در کنفرانس گوادلوپ یا

کاخ کرملین یا دعوایی درون جناح های آمریکا، یا کار انگلیس ها می دانند. از این اقوالی که بگذریم، انقلاب ایران کاملا در چارچوب انقلاب های کلاسیک قرار می گیرد.

ط) در انقلاب ایران، رژیم کهن با جنبش چریکی دست و پنجه نرم می کرد و گمان می کرد اگر ضربه ای بخورد، از ناحیه همسایه شمالی خواهد بود، به همین دلیل، توجه کمتری به شبکه گسترده مساجد و روحانیت داشت. این شبکه گسترده نیز بخصوص بعد از ۱۵ خرداد دچار انفعال شده بود. اما با تبعید رهبر انقلاب به پاریس و استفاده از نمادهای ایدئولوژیکه این شبکه کم کم فعال شد و سازماندهی تودهای پیرامون آن شکل گرفت. در جریان پخش نفت در زمستان ۵۷ و با وجود کتابخانه هایی که در مساجد برپا شدند، جمع کثیری از جوانان به مساجد جذب شدند و این قدرت پراکنده و دور از نظر، ناگهان چون قدرت بی نظیری در اختیار رهبری انقلاب قرار گرفت و با همین اهرم رژیم کهن را از پا درآورد. در واقع قبل از انقلاب نوعی جامعه مدنی شکل گرفته بود. به همین دلیل می توان انقلاب ایران را در زمره انقلاب های کلاسیک طبقه بندی کرد. ی) انقلاب ایران کاملا خصلتی درونزا داشت. با این که رهبری آن سال ها در نجف تبعید بود و از مردم دور شده بود، اما بلافاصله توانست در پاریس شبکه ارتباطی خود را با داخل برقرار کند و آن را بسط دهد. البته ایشان از فرصت های جهانی نیز استفاده کرد، بخصوص از تریبون های خبرگزاری ها، اما رژیم کهن از همان ابتدا تمایل داشت انقلاب ایران را ساخته و پرداخته برون مرزها بداند، مثلا آن را به قذافی یا فلسطینیان نسبت دهد. در واقعه تبریز از سوی نخست وزیر ادعا شد کسانی که شهر را به آشوب کشیده اند، از آن سوی مرزها آمده اند، اما همه این ها تبلیغات توخالی و پوچی بیش نبود. از این حیث می توان انقلاب ایران را قطعا انقلابی درونزا و با پشتوانه عظیم مردمی دانست.

نتیجه

انقلاب اسلامی ایران مفصل بین انقلاب های کلاسیک و انقلاب های مخملی است، یعنی یک پا در انقلاب های کلاسیک و یک پا در انقلاب های مخملی دارد.

پانوش ها

1. Formal Sector / 2. Color Revolution
3. Contentious / 4. Basic Needs
5. Declassé / 6. Liquidation
7. Collaps